

**تخفیف بی سابقه  
در پروازهای  
کابل - اسلام آباد - کابل**

دفتر مرکزی: سرک عمومی کلوه پشته  
+93 796 800 002  
+93 796 600 002  
info@piaafg.com

روزهای پرواز  
شنبه، یکشنبه، سه شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه

Flight Schedule  
Sat, Sun, Tue, Wed, Thu

PAKISTAN  
International Airlines  
Great People to Fly With



**Azizi Bank**  
**Master Card**

عزیزی بانک  
Azizi Bank

www.azizibank.af 1515

MasterCard

**امیر حبیب الله مجدداً به خاک سپرده شد**

**داریانا افغان هوایی شرکت**  
ARIANA AFGHAN AIRLINES

آریانا با یک دنیا افتخار، صداقت و خدمت گذاری صمیمانه  
همگام با شما در ثواب حج شریک خواهد بود.  
ما میزبان صمیمی و دلسوز شما همچنان می باشیم

Facebook.com/flyariana  
+93(0)777071333  
+93(0)700071333  
+93(0)790071333  
+93(0)786071333  
www.flyariana.com  
info@flyariana.com

**پیشکش حج از افغان بیسیم**

تماس به عربستان سعودی

**9.99**

افغانی فی دقیقه

برای اشتراک: #1\*8\*888 را دایل نمایید

**تخفیف رومینگ در جریان حج**

- تماس به افغانستان 35 افغانی فی دقیقه
- دریافت تماس 15 افغانی فی دقیقه
- ارسال پیام 10 افغانی
- دریافت پیام رایگان

افغان بیسیم  
AFGHAN WIRELESS

<span></span>	
<b>اطلاعات روز</b>	
<span></span>	
شنبه	
۱۳ سنبله	
۱۳۹۵	
سال پنجم	
شماره ۱۱۴۰	
<span></span>	

## یادداشت روز

### مراسم خاک‌سپاری؛

### بی‌مسئولیتی حکومت و

## استفاده‌جویی سیاستمداران

### از قومیت

حبیب‌الله کلکانی شاه سابق ساعت ۱۲ شب جمعه مجدداً خاک‌سپاری شد. این خاکسپاری در حالی انجام شد که جنجال‌ها بر سر مکان خاک‌سپاری مجدد شاه منجر به کشته شدن یک تن و زخمی شدن دست‌کم هشت نفر شد و تقابل نظامی میان نیروهای امنیتی جنرال دوستم معاون اول ریاست‌جمهوری و افراد مسلح هوادار حبیب‌الله کلکانی یک روز مراسم خاک‌سپاری را به تأخیر انداخت.

خشونت‌های روز پنج‌شنبه میان نیروهای وابسته به جنرال عبدالرشید دوستم و جمعیتی که برای خاک‌سپاری تجمع کرده بودند، ساعت‌ها مراسم خاک‌سپاری را به تأخیر انداخت و باشندگان محل تپه‌ی شهر آرا را مجبور کرد که خانه‌های‌شان را از ترس جنگ ترک کنند.

درگیری میان افراد مسلح و نیروهای امنیتی جنرال دوستم زمانی آغاز شد که اشتراک‌کنندگان در مراسم خاک‌سپاری تصمیم کمسیون خاک‌سپاری را مبنی بر دفن مجدد حبیب‌الله کلکانی و یارانش در تپه‌ی کلوله پشته نپذیرفتند و خواهان دفن اجساد در تپه‌ی شهر آرا شدند که جنرال دوستم مخالف آن بود.

کمسیون خاک‌سپاری مجدد حبیب‌الله کلکانی می‌گوید که از هفت ماه بدین‌سو برای خاک‌سپاری مجدد کار کرده‌اند و از اوایل کارشان محل خاک‌سپاری مجدد را تپه‌ی شهرآرا تعیین کرده بودند و دولت نیز با محل خاک‌سپاری توافق داشت. با این‌وجود جنرال دوستم تپه‌ی شهرآرا را محلی برای میراث فرهنگی ترک‌تباران افغانستان خوانده و درخواست تغییر محل خاکسپاری را داده بود.

رویداد روز پنج‌شنبه بر سر خاک‌سپاری مجدد حبیب‌الله کلکانی نشان داد که حکومت افغانستان در پیش‌بینی بحران و جلوگیری از وقوع آن ناتوان و غافل است. در حالی‌که کمسیون خاک‌سپاری از هفت ماه قبل برای خاک‌سپاری مجدد امیر حبیب‌الله تلاش می‌کرد، حکومت تا آخرین لحظات به درخواست مردمی برای خاکسپاری مجدد پاسخ مثبت نداشت و اگر توافق نهایی برای خاک‌سپاری مجدد انجام نمی‌شد، احتمال وقوع رویدادهای خشن و خونین برسر خاک‌سپاری امیرحبیب‌الله وجود داشت.

افزون بر این‌که دولت در برابر خواست کمسیون خاک‌سپاری بسیار دیر پاسخ داد، بی‌توجهی دولت و نهادهای امنیتی به مراسم خاک‌سپاری امیر حبیب‌الله با وجود نشانه‌هایی از اختلاف و درگیری غیرمسئولانه بود. در حالی‌که چهارشنبه‌شب افراد امنیتی جنرال دوستم، حفرکنندگان قبر امیر حبیب‌الله را اجازه‌ی کار نداده بودند و فردایش مردم نیز بر سر خاک‌سپاری در تپه‌ی شهرآرا تأکید داشتند، غیبت دولت در روز خاک‌سپاری در تپه‌ی شهرآرا نشان‌دهنده‌ی بی‌کفایتی و عدم درک تحولات و حساسیت‌های سیاسی قومی بود. اگر چانه‌زنی‌های سیاسی شماری از رهبران سیاسی بدون نتیجه ختم می‌شد، احتمال گسترش درگیری آغاز شده وجود داشت و ممکن بود که این درگیری با عصبیت قومی یک جنجال قومی و سیاسی بزرگی را در کابل گسترش می‌داد.

در حالی‌که اختلاف‌های پیش از مراسم خاک‌سپاری آشکارا نشان‌دهنده‌ی احتمال وقوع یک درگیری قومی را آشکار کرده بود، غیبت نیروهای امنیتی در محل رویداد تا دیروقت، غیرمسئولانه و نشان‌دهنده‌ی ضعف‌های جدی در نهادهای امنیتی برای پیش‌گیری از درگیری‌های قومی بود. افزون بر ضعف‌های حکومت در پیش‌گیری از رویداد روز پنج‌شنبه، مراسم خاک‌سپاری امیرحبیب‌الله و ایستادگی افراد روی ارزش‌ها و مسایل قومی تا مرز درگیری مسلحانه نشان داد که قومیت و هویت قومی هنوز هم به‌راحتی می‌تواند جان بگیرد و آدم‌ها را وادار کند که برای قوم و قبیله‌اش دست به کشتار بزنند. در چنین وضعیتی سیاستمداران که جز منافع شخصی به منافع ملی و منافع افغانستان نمی‌اندیشند به‌راحتی می‌توانند مردم را به درگیری و جنگ وادار کنند و وحدت نسبی مردم را به نفاق و شقاق تبدیل کنند.
ماجرای اخیر نشان‌دهنده‌ی استفاده‌جویی سیاستمداران از مردم برای منافع شخصی و قومی بود و این رویداد نشان داد که در قلب کابل مردم آماده‌ی درگیری برای ارزش‌های قومی‌اند و سلاح و نیروی آن را نیز در خانه‌های‌شان دارند.

**اطلاعات روز:** روز پنج‌شنبه کمسیون به خاک‌سپاری حبیب‌الله کلکانی بعد از ادای نماز جنازه در مسجد عیدگاه کابل بقایای اجساد حبیب‌الله کلکانی و یارانش راه از آن‌جا برداشته و به‌سوی تپه‌ی شهرآرا انتقال دادند.

پس از درگیری مسلحانه میان افراد وابسته به جنرال دوستم، معاون اول رییس‌جمهور و جمعیتی که خواستار خاکسپاری مجدد امیر حبیب‌الله کلکانی شاه سابق افغانستان در تپه‌ی شهرآرای کابل بودند، بقایای اجساد کلکانی و یارانش را حوالی ساعت ۱۲ پنج‌شنبه شب در تپه‌ی شهرآرا به خاک سپردند. پس از درگیری مسلحانه میان دوطرف که چندین زخمی برجا گذاشت و ساعت‌ها انتظار مردم، اعضای کمسیون خاکسپاری حبیب‌الله کلکانی نیمه‌های پنج‌شنبه شب اعلام کردند که این کمسیون با همکاری مردم موفق شده که ساعت ۱۲ شب مراسم خاکسپاری مجدد آقای کلکانی را در تپه‌ی شهرآرا انجام دهد.

فهمیم کلکانی، یک عضو کمسیون خاکسپاری حبیب‌الله کلکانی به بی‌بی‌سی گفته است که این کمسیون ۷ ماه کار کرده و تپه‌ی شهرآرا را از قبل

## امیر حبیب‌الله مجدداً به خاک سپرده شد

برای خاکسپاری مشخص کرده بود. آقای کلکانی افزوده در آخرین دقایق زمانی که کمسیون مطلع شد که آقای دوستم با خاکسپاری کلکانی در تپه‌ی شهر آرا مخالف است، تصمیم گرفت که اجساد در تپه‌ی کلوله پشته دفن شوند. این تصمیم کمسیون از سوی مردم پذیرفته نشد و آن‌ها اجساد را به تپه‌ی شهرآرا بردند.

اوگفته که با پا درمیانی بزرگان دولتی این مشکل رفع شده و مدعی شده است که اکنون هیچ مخالفتی با این کار وجود ندارد و امنیت منطقه نیز توسط نیروهای پولیس تامین شده است.

پس از مخالفت طرفداران عبدالرشید دوستم با به خاکسپاری مجدد جسد حبیب‌الله کلکانی و یارانش در تپه‌ی شهر آرای کابل، این مسأله باعث شد که میان دو طرف درگیری رخ دهد. طرفداران آقای دوستم مدعی‌اند که تپه‌ی شهر آرا در کابل مربوط به میراث‌های فرهنگی تورک‌تباران است، باید جسد حبیب‌الله در جای دیگری دفن شود.

عنایت‌الله فرهمند، رییس دفتر آقای دوستم با اعتراض به خاکسپاری آقای کلکانی در تپه‌ی شهرآرا در صفحه‌ی فیسبوک خود نوشته است: «امروز ثابت

### جنبش روشنایی: «۶میزان» در مقابل نمایندگی‌های

### سازمان ملل تظاهرات نامحدود می‌کنیم

به سمت مقرها و نمایندگی‌های سازمان ملل متحد برگزار خواهند کرد.»

این شورا در اعلامیه‌اش گفته است که با راه‌انداختن راهپیمایی و تجمع به سمت نمایندگی‌های سازمان ملل و دیگر مراجع مسئول بین‌المللی، این بار مستقیماً این نهادهای جهانی را مخاطب قرار داده و با یادآوری تعهدات‌شان نسبت به رعایت موازین حقوق بشری و حاکمیت دموکراسی از آنان می‌خواهیم تا به تعهدات‌شان در قبال مردم عمل کنند.

شورای عالی مردمی جنبش روشنایی در اعلامیه‌ی دیروز خود بار دیگر حکومت افغانستان را متهم به لجاجت و حق‌کشی در برابر مطالبات این جنبش کرده و می‌گوید که «حکومت افغانستان با تداوم سیاست ظالمانه و لجوجانه‌ی خود در برابر شهروندان، مشروعیت‌اش را به‌عنوان یک اداره‌ی مسئول و پاسخ‌گو بیش از پیش با چالش مواجه کرده و در عمل نشان داده است که توان پاسخدهی مناسب به مطالبات مردم افغانستان را ندارد.»

حکومت اما برای پاسخ‌دهی به مطالبات این جنبش طرح بدیلی را روی‌دست گرفته و قرارداد ساخت این طرح بدیل را امضا کرده است. براساس این طرح، یک لاین برق ۲۲۰ کیلوولت از مسیر دوشی به بامیان کشیده می‌شود. این لاین در قدم اول برای ۲۰ هزار فامیل برق توزیع خواهد کرد. جنبش روشنایی

### جنرال دوستم:

### صلاحیت کاری ندارم و امضایم اعتبار ندارد

شورای امنیت را تو دایر کن… این‌همه یک بازی است.»

معاون رییس‌جمهور همچنان در این نشست می‌افزاید که در تمام یک‌وَنیم سال گذشته در شورای امنیت افغانستان خواسته که به وی اجازه‌ی سرکوب مخالفان مسلح دولت داده شود و طرح‌هایی را برای تامین امنیت پیشنهاد کرده است اما این طرح‌ها قبول نشده است.

آقای دوستم با اشاره به برگزاری کنگره‌ی حزب جنبش اسلامی افغانستان که خود رهبر و بنیان‌گذار آن است در آینده‌ی نزدیک، گفت: «اختیار با شما. بگویند باش، می‌باشم، بگویند برو، می‌روم. هیچ کاری که در صف شما نکنم، حرکت مدنی را خوب یاد دارم. لگ‌ها نفر را در صف ایستاد می‌توانم.»

در مدت نزدیک به دو سال از سپری شدن عمر حکومت وحدت ملی، آقای دوستم چندین بار به ولایت‌های شمال کشور سفر کرد. پس از آن او مورد اتهام‌هایی قرار گرفت که اکنون خودش از

شد که حتا آبدات تاریخی و میراث‌های فرهنگی کشور نیز از دست غاصبین کشور در امان نیست.» گفته می‌شود که در این درگیری یک نفر از افراد جنرال دوستم و پنج نفر از جمعیت که برای خاکسپاری آمده بودند زخمی شده‌اند.

قبلاً کمسیون خاکسپاری دوباره‌ی حبیب‌الله کلکانی با طرفدارن آقای دوستم روی تغییر محل دفن از تپه‌ی شهرآرای کابل به تپه‌ی کلوله پشته‌ی کابل، موافقت کرده بودند اما این توافق مورد پسند جمعیتی که بیشترشان تاجیک‌تباران بودند قرار نگرفت و مردم بر خاکسپاری در تپه‌ی شهرآرا تأکید کردند.

**به‌زودی ساختمان آرامگاه حبیب‌الله کلکانی ساخته می‌شود**

روز جمعه نیز افراد زیادی در تپه‌ی شهرآرا حضور داشتند و شماری از مقام‌های بلندپایه‌ی دولتی بر آرامگاه حبیب‌الله کلکانی اکلیل گل گذاشتند.

برخی از عضوهای کمسیون خاکسپاری امیر حبیب‌الله کلکانی گفته‌اند که ساختمان آرامگاه این شاه پیشین کشور به‌زودی بنا می‌شود.

آنان تأکید دارند که این اقدام بر هویت تاریخی تپه‌ی شهرآرا هیچ اثری نمی‌گذارد و همچنان با این نام یاد خواهد شد.

حبیب‌الله کلکانی، پس از سقوط حکومت امان‌الله خان در سال ۱۹۲۹، به مدت ۹ ماه زمام امور کشور را در دست داشت، اما با به قدرت رسیدن نادرخان، حبیب‌الله کلکانی با جمعی از یارانش از قدرت ساقط و اعدام شد.


اما این طرح را نپذیرفته و خواهان تطبیق شدن ماستریلان برق افغانستان است.

پس از وقوع انفجار در گردهمایی این جنبش در کابل، ارگ ریاست‌جمهوری هیأتی را به ریاست دادستان کل کشور تعیین کرد تا چگونگی وقوع این رویداد خونین را بررسی کند. اما جنبش روشنایی این هیأت را رد کرده و گفت حکومت خود هم طرف است و هم مقصر در عدم تأمین امنیت تظاهرات و هرگونه نتایج برآمده از تحقیق این هیأت قابل پذیرش این جنبش نمی‌باشد.

با آن‌که چهل روز از وقوع این رویداد می‌گذرد، اما هیأت حقیقت‌یاب حکومت همچنان ساکت است و از نتایج بررسی‌هایش خبری نیست.

شورای عالی مردمی جنبش روشنایی روز گذشته همچنان اعلام کرد که سلسله‌ی تظاهرات و

تجمعات مدنی و مسالمت‌آمیز جنبش روشنایی در افغانستان و جهان تا تن دادن حکومت به مطالبه‌ی این جنبش دوام خواهد یافت.

جنبش روشنایی خواهان بازگردان مسیر لاین برق وارداتی ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان از مسیر بامیان–میدان وردک می‌باشد که به تاریخ ۱۱ ثور امسال کابینه‌ی افغانستان آن‌را تغییر داده و برخلاف ماستریلان برق افغانستان تصویب کرد تا این لاین از مسیر سالنگ بگذرد. این جنبش در اعتراض به این تصمیم حکومت دو تظاهرات بزرگ را در کابل و تظاهرات‌هایی را در ولایات و سایر کشورهای جهان راه‌اندازی کرده است. دومین تظاهرات گسترده‌ی این جنبش در کابل به تاریخ دوم اسد با وقوع سه انفجار و کشته و زخمی شدن در حدود پنج‌صد نفر از تظاهرات‌کننده‌گان پایان یافت.


سکوت دولت در مورد این اتهام‌ها انتقاد می‌کند. او در این باره گفت: «می‌گویند دوستم شمال رفت، نسل‌کشی می‌کند. دوستم رفت پشتون‌ها را سرکوب و ازبیک‌ها را مسلح می‌کند. دوستم رفت حزب جنبش را تقویت و دیگر احزاب را سرکوب می‌کند. همه توطئه است… دولت یک کلمه نمی‌گوید که همین آدم از طرف شورای امنیت رفته، آدم عادی نیست معاون اول دولت است.»

آقای دوستم در بخشی از سخنانش به اجرایی شدن توافق‌نامه‌ی تشکیل حکومت وحدت ملی تأکید کرد و گفت اگر توافق شده که لویه‌جرگه برگزار شود و قانون اساسی تغییر کند و حکومت صدارتی شود، باید همه‌ی این وعده‌ها عملی شود. آقای دوستم در حالی از تمرکز قدرت در دست رییس‌جمهور انتقاد می‌کند که پیش از این عبدالله، رییس اجراییه‌ی حکومت وحدت ملی نیز از کارکردهای رییس‌جمهور غنی به‌شدت انتقاد کرده بود. او گفت سه ماه است که رییس‌جمهور هم‌رایش صحبت نکرده و نزدیکانش می‌گویند که آقای غنی حوصله‌ی بحث را ندارد.

در پی این انتقادها، دو رهبر حکومت وحدت ملی برای سومین بار باهم دیدار کرده و گفتند به توافقاتی دست یافته‌اند.

## خبرنگار ناراضه

هادی دریایی

### ای که چیغس می کنی...

محمد اشرف غنی بعد از بردن اصلاحات در بامیان، یعنی افتتاح تابلوی سنگی میدان هوایی آن ولایت، به کابل برگشت و دیروز شهرک خواجهرواش را در کابل افتتاح کرد. رییس جمهور در افتتاح این شهرک گفت که یک عده در افغانستان چیغس می کنند و می ترسند که با آمدن اصلاحات، دست شان از بوجی های دالر کوتاه شوند. آقای غنی سپس سر انگشتش را نشان داد و گفت این عده می فسد مانع اصلاحاتی به این اندازه کوچک اند. آقای غنی تاکید کرد که ما به چیغس این عده توجه نمی کنیم و هر کسی که در افغانستان چیغس می کند، بدانند که مردم به او باور ندارند.

می گوید که (مُشک آن است که خود بوید/ نه آن که عطار گوید). آقای غنی راست گفت. در افغانستان کسی به چیغس باور ندارد. این طور هم نیست که مردم از سابق نسبت به چیغس بی باور شده باشند، مسیر طولانی را پیموده ایم تا به چیغس ها بی باور شده ایم. مثلا چیغس شد که داعش را ظرف یک هفته نابود کنید. از آن یک هفته، اکنون دو ماه می گذرد و چندین فاجعه ای دیگر به دست همان که غنی داعشش می خواند، رقم خورده است.

چیغس شد که یک میلیون شغل ایجاد خواهم کرد، نزدیک به چهار میلیون آدم را بیکار کرد. چیغس شد که مناطق مرکزی را از حصار زندان جغرافیایی نجات خواهم داد، اما با تمام قوت علیه این مناطق ایستاد و از روشنایی محروم شد. چیغس شد که اولویت من در حکومت داری، مبارزه با فساد است؛ مقابل پرونده های کابل بانک زانو زد و کاسه کوزه های شهرک هوشمند را بر فرق مشاور بی کس خود شکست.

چیغس شد که هیچ افغان از افغان دیگر برتر و هیچ افغان از افغان دیگر کمتر نیست. اما وقتی پای معصوم استانکزی به میان آمد، همه ی افغانستان را فدای او کرد. چیغس شد که افغانستان را به کشور صادرکننده تبدیل خواهم کرد، اکنون حتا وارداتش هم به مشکل خورده. روز یک رقم فلم در بنادر کشور بازی می شود. چیغس شد که اگر قاچاق سنگ را بند نکردم، بچه ... باشم، نه تنها قاچاق سنگ متوقف نشد که افزایش هم یافته.

چیغس کرد که در استخدام ها و انتصابات در ادارات دولتی شایستگی معیار خواهد بود، اما جوانان که به ادارات مراجعه می کنند از آن ها سوال می شود که از کجا هستی؟ از کدام قومی؟ مذهب چیست؟ زبان مادری ات کوم یو دی؟ اما خوش به حال کسی که آخر اسمش احمدزی دارد، در جا برایش شایستگی درجه یک ... بابا داده می شود.

چیغس کرد که در برابر تروریستان تمکین نخواهم کرد، اما دندغوری و دهنه ی غوری را در فضای دوستانه به طالبان واگذار کرد. قندوز که یک بار عملا سقوط کرد، هلمند هم نزدیک است و این همه را مردم می دانند.

خلاصه چه شما را درد سر بدهم، مردم افغانستان این مسیر طولانی را پیموده و چیغس ها را به جان خریده و تباه شده که نسبت به چیغس ها بی باور شده اند. در مقابل این چیغس ها که چیغس شده و کاری هم نشده، یک عالم برنامه ی دیگر بوده که چیغس نداشته و انجام شده. مثلا تغییر مسیر ماسترپلان برق، هیچ کسی چیغس نکرد که آن را ظرف یک هفته تغییر می دهیم و دیدیم که تغییر خورد. هیچ کسی چیغس نکرد که شمال را لانه ی تروریستان خواهیم ساخت، اما می بینید که شمال کشور عملا در کام تروریستان سقوط می کند. هیچ کسی چیغس نکرد که طالبان باید به سیستم بایومتریک دست یابند، اما دست یافته اند. هیچ کسی چیغس نکرد که توزیع تذکره ی الکترونیک را متوقف خواهم کرد، اما چند سال است که متوقف است. هیچ کسی چیغس نکرد که من برای انحصار آمده ام، اما دکتر عبدالله و جنرال دوستم از انحصار قدرت به دست غنی، فغان شان برآمده و بی خود نیست که دانش و محقق هم احساس می کنند در سفر به وزیرستان شمالی به سر می برند. هیچ کسی چیغس نکرد که نهادینه نشدن ارزش های اولیه ی دموکراتیک در ولسوالی های پشتون نشین بد است، اما دارند برای تداوم جهل و هژمونی قبیله، سیستم انتخابات را تک کرسی می کنند تا اگر در صندوق انتخابات رفع حاجت هم کردند، حتما باید نماینده در مجلس نماینده گان داشته باشند.

حالا شما بگویید مردم حق دارند نسبت به چیغس ها بی باور شوند یا نه؟!

واشنگتن پست  
ترجمه: حمید مهدوی

## افغانستان مشکلات زیادی دارد، رییس جمهور آن احتمالا یکی از آنهاست



عمومی و وراجی سیاسی تلاش نکرده است. اما آن ها اصرار دارند که او در مورد انتصاب ها، صرف براساس لیاقت و شایستگی، محتاط است و تعقق در فروع و جزئیات استخدام و مصارف تنها راه ریشه کن ساختن فساد است. اکلیل حکیمی، وزیر مالیه، گفت: «این صرف یک بهانه برای وزیران است تا نقاط ضعف شان را پنهان کنند. آن ها چگونه زدیدن را از چگونه مصرف کردن بهتر می دانند». نظر به دستور کار کمیسیون تدارکاتی که توسط رییس جمهور ساخته شد و خودش ریاست آن را برعهده دارد، حکیمی گفت که صرف مصارف بیشتر از ۳۰۰ هزار دالر باید توسط اعضای کمیسیون بررسی شود. سال گذشته، پس از آن که این کمیسیون تقبل در قرارداد تیل و وزارت دفاع را کشف کرد، غنی ۱۷ مقام را از کار برکنار کرد و قراردادی به ارزش ۸۰۰ میلیون دالر را لغو کرد.

غنی هیچ نشانه یی از نرم شدن سیاست های اصلاحی سخت گیرانه یا شخصیت تند مزاجش به نمایش نگذاشته است، اما از زمان رنجش و قهرش با عبدالله، زمان بیشتری را صرف نزدیکی با گروه هایی کرده است که زمانی آن ها را نادیده گرفته بود و به تراژدی های همگانی پاسخ داده است. پس از آن که شورشیان هفته ی گذشته به دانشگاه امریکایی افغانستان حمله کردند و ۱۳ تن را کشتند، او با قربانیان دیدار کرد و روز بعد از محوطه ی [این دانشگاه] بازدید کرد.

غنی هنگام صرف نان شب با خبرنگاران، با شور و شوق در مورد این که می خواهد به فقیرترین خانواده های کشور کمک کند صحبت کرد و توضیح داد که چگونه اعمار سد می تواند برق کافی برای ایجاد چند میلیون شغل در زراعت تولید کند. او اظهار داشت که «فقیران باید مالکان افغانستان باشند» موضوع سخنرانی او در بروکسل خواهد بود. عبدالله گفته است او هنوز متعهد است که برای حصول اطمینان از بقای حکومت وحدت ملی با غنی همکاری کند. اما مشروعبیت ضعیف و شکننده ی آن هردو مرد را در برابر تهدیدات جنگ سالاران آسیب پذیر ساخته است، جنگ سالارانی که به راحتی می توانند مانع پیکار غنی شوند تا حاکمیت تکنوکرات ها را به یک جامعه ی سنتی مبتنی بر معامله و اجماع غیررسمی تبدیل کنند. تعدادی از ناظران می گویند که تنش میان ضرورت غنی برای تقویت ثبات سیاسی و هدایت متمرکز او برای ایجاد یک دولت مدرن به سرعت به نقطه یی می رسد که باید کاری در مورد آن صورت بگیرد. آن ها اظهار می کنند که رییس جمهور که کتاب علمی «بازسازی دولت های ناکام» را نوشته است باید از سبک رهبری عدم مداخله یی کرسی بیاموزد. آن ها هشدار می دهند که در غیر این صورت، در هردو مورد ضرر خواهد کرد. وحید مجروح، سخن گوی وزارت صحت عامه، گفت: «رییس جمهور می خواهد به آینده خیز بزند، اما بمب های سر راهش را نادیده می گیرد.» او تعدادی از کارشناسان خوب در کنارش دارد، اما به اندازه ی کافی حمایت نمی شود. این یک نمایش یک نفره است. اگر او موفق شود، معجزه یی خواهد بود که کشور و شاید تمام منطقه را درگون می سازد. اگر ناکام شود، تنها او ناکام خواهد شد.

جنگ وحشیانه و برخوردهای ایدئولوژیکی ظهور کرده بود، دور هم حفظ کنند.

خشم اخیر و شکست انگیز عبدالله عبدالله، شریک معمولی مودب غنی در حکومت وحدت ملی که پس از انتخابات تقبل امیز سال ۲۰۱۴ توسط مقام های امریکایی ساخته شد، نشان می دهد که چنین بیزاری و انزجاری به جرم بحرانی می رسد. عبدالله شکایت کرد که غنی برای بحث در مورد مسایل با او وقت ندارد و این که کسی که حوصله ندارد، «شایستگی رییس جمهور بودن را ندارد». از آن زمان تاکنون این دو مرد یک سلسله دیدارهای خصوصی برای بهبود روابطشان داشته اند و هردو تحت فشار هستند تا اتحادشان را حفظ کنند - حداقل تا کنفرانس بروکسل در ماه اکتوبر که در آن حدود ۱۰۰ کشور و نهادهای بین المللی قبل از تمدید تعهدشان برای آینده ی این کشور، به غنی گوش خواهند سپرد تا دیدگاهش و آمار موفقیت ها در زمینه ی اصلاحات را ارائه کند.

اما ظاهرا کوسه ماهی هایی که دور رژیم آسیب دیده ی کابل را احاطه کرده اند، فریب این تنش زدایی و آشتی را نخورده اند. آن ها شامل جنگ سالاران پیشین است که [تنش را] فرصتی می بینند تا امتیاز بگیرند، به اضافه ی مجموعه یی از بروکرات های خشمگین [از بی عدالتی ها] رقیبان قبیله یی و حامیان کززی که همواره داستان های ناخوش آیند و شایعه پخش می کنند و در مورد غنی و دستیاران او به توطئه می پردازند.

یکی از شکایت های مداوم این است که غنی نهادهای حکومتی و وزیران را، با نظارت متمرکز به حد مغرط و غیر معقول، فلج ساخته است. مقام ها داستان هایی را حکایت کردند که رییس جمهور هزینه ی گوشت و برنج در یک مکتب دخترانه را بررسی می کند و شخصا با صدها کاندید پست های حکومتی سطح پایین مصاحبه ی [کاری] انجام می دهد. یک مقام یکی از وزارتخانه ها که نخواست نامش فاش شود، گفت: «او در انتصاب های سطح پایین مداخله می کند و کسانی را که به تصامیم او اعتراض می کنند تحقیر می کند. او وزیران را منصوب می کند اما به آن ها اجازه و صلاحیت نمی دهد که کارشان را انجام بدهند. او تلاش می کند به طور گزینشی فساد را متوقف سازد. این راه درست آوردن اصلاحات نیست.»

اتهام دیگر این است که [غنی] دور خودش را با مشاورانی از گروه و قبیله ی پشتون خودش احاطه کرده است، در حالی که مانع دیگران شده است. هردو معاون او از اقلیت های قومی هستند، اما چندین تن از نزدیک ترین افراد مورد اعتماد او، مانند حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی، از پشتون های غلزی هستند. او منتقدین پشتون های درانی را که قبیله ی شان برای قرن ها بر کشور حکومت کردند، نیز بیگانه ساخته است.

پاسخ اردوگاه غنی این است که این گونه اتهامات نادرست است یا انگیزه ی انگور ترش دارد. [اشاره به داستان رویاهی که دستش به انگور نمی رسد لذا گفت ترش است]. مشاوران او ادعان می کنند که او به اندازه ی کافی در زمینه ی توضیح

اخیرا دستیاران رییس جمهور غنی چندین خبرنگار خارجی را شبی برای یک «بحث غیر رسمی» به قصر او دعوت کردند. خبرنگاران رسیدند و مهمانی اسراف آمیزی را که به شکل عالی روی چمن ترتیب داده شده بود، یافتند. پس از آن، مهمانان نشستند و رییس جمهور به شکل غیرمنتظره یی قدم زده آمد و به جمع آن ها پیوست. حکومت غنی با فقر بی امان و خشونت شورشیان دست و پنجه نرم می کند و رییس جمهور با مخالفت داخلی بی پیشینه و حمله ی همگانی مواجه است. او متهم است که یک مدیر مستبد است و می خواهد تمام امور را کنترل کند بدون این که به زبردستانش مسئولیت کافی بدهد و دانشگاهی بی است که دور از کشور تحصیل کرده است و هیچ احساسی برای انسان عادی ندارد. به هر حال، او در آن شب مطمئن، دلسوز و آرام به نظر می رسد. او که برای مدت طولانی و ملالت آوری در مورد اقتصاد افغانستان صحبت کرد، به سرعت آماری در مورد آبیاری و استندردهای زندگی ارائه کرد که سر آدم را به چرخش می آورد. وقتی پرسیده شد که چطور می تواند آرام و راحت به نظر برسد در حالی که بحران های زیادی در اطراف او وجود دارد، غنی از توجه به این پرسش امتناع ورزید. او گفت چیزی که او را ناراحت می کند جلساتی است که به موقع شروع نمی شوند و با لبخندی آرام اضافه کرد که «بحران ها مرا آرام می سازند.»

ظاهرا هدف [این] عملکرد غنی خیره ساختن و خلع سلاح مخاطبان اندک او بود، هدفی که او در رابطه با مردم افغانستان به آن دست نیافته است. او در سن ۶۷ سالگی و با داشتن سابقه ی مشکلات صحتی ۱۸ ساعت روز را صرف کار می کند، با طرح های توسعه یی دراز مدت منطقه یی به آسمان می رسد و برای ریشه کن ساختن فساد به عمق بروکراسی دولت می رود. با این حال، این تلاش های ابرسانی، حسن نیت اندکی در داخل ایجاد کرده است و مقام هایی که از اختیارات شان کاسته شده است و رهبران ملیشه های سابق که انتظار داشتند سیستم پارتی بازی سابقه همچنان آن ها را غنی بسازد، را رنجانده است.

در همین حال، در حالی که حکومت نتوانسته است شغل ایجاد کند و امنیت را تأمین کند، سرخوردگی در میان مردم عادی افغانستان در حال عمیق تر شدن است. تیمور شاران، که از سازمان غیرانتفاعی گروه بین المللی بحران در افغانستان نمایندگی می کند، گفت: «رییس جمهور غنی یک قربانی دیدگاه خودش است. دستور کار او برای اصلاحات، انتظارات بالایی را خلق کرد، اما مردم باید نتایج ملموس را ببینند. او فکر کرد می تواند خودش را قربانی آینده سازد، اما اگر او ناکام بماند، تأثیر تاریخی وحشتناکی بر کشور ما خواهد گذاشت.» حتا منتقدانی که انتقاد سازنده ی این چنینی دارند می گویند که غنی بدترین دشمن خودش بوده است. آن ها او را از لحاظ فکری مبتکر توصیف می کنند که با زبردستانش بی حوصله است و در صحبت هنگام نوشیدن چای با بزرگان و زورمندان قومی زیاده روی می کند؛ بزرگان و زورمندان که حامد کززی را قادر ساختند تا یک جامعه ی متفرق را که از چندین دهه

# مبارزه و مخاطرات احساساتی بودن

■ عمران راتب



روز پنجشنبه هفته گذشته، شماری از مردم به دنبال یک داعیه‌ی چند ماهه که خاکسپاری مجدد امیر حبیب‌الله کلکانی موضوع آن بود، در پایتخت تجمع نموده و پس از چند ساعت راه‌پیمایی، جسد کلکانی و چند تن دیگر را به سوی تپه‌ی شهرآرا برده و پس از چند ساعت تأخیر در آنجا دفن کردند. بعد از این که مردم همراه با جسد بر تپه بالا می‌شوند، یک تعداد نیروی مسلح منسوب به حزب جنبش اسلامی جنرال دوستم معاون اول ریاست‌جمهوری سد راه آن‌ها شده و مانع دفن جسد می‌شوند. در پی این ممانعت دو جانب قضیه وارد خشونت می‌شوند و کار هنگامی که به زخمی شدن هشت تن در تپه‌ی مذکور می‌انجامد، با میان‌جگری و مذاکره‌ی بزرگان خارج از دایره‌ی ماجرا حل‌وفصل می‌گردد و جسد در تپه‌ی شهرآرا به خاک سپرده می‌شود. اما ابعاد قضیه آن‌گونه که مشاهده می‌شود، به مراتب وسیع‌تر و پیچیده‌تر از این صورت‌بندی ساده می‌نماید؛ داعیه‌داران دفن جسد امیر حبیب‌الله کلکانی قبل از آن که قضیه از سوی افراد جنرال دوستم به سوی خشونت سوق داده شود، مسلح وارد بازار می‌شوند و همان‌گونه با سلاح‌هایشان جسد را همراهی می‌کنند. گویا آن خشونتی که بعداً در هنگام دفن جسد پیش می‌آید، از قبل امری مسلم و معلوم بوده و این‌ها آمادگی کامل‌شان برای یک رویارویی خشونت‌آمیز و خون‌ریز را داشته بوده‌اند. نتیجه‌ی که از این تعریف می‌توان گرفت، این است که جسد بهانه‌ی محضی بوده برای یک قدرت‌نمایی قومی دیگر در پایتخت و زهر چشم نشان دادن به قومی که به‌لطف بینش‌ها و منش‌های دیرینه‌ی ناپسند، حریق و رقیب تعریف می‌شود.

نیک مبرهن است که افغانستان با خشونت‌هایی که بر اساس بینش قومی صورت می‌گیرند، ناآشنا نیست. فلج‌زدگی همه‌جانبه‌ی کنونی کشور اگر نه به‌صورت مطلق، دست‌کم غالباً معلول این رویارویی‌ها و خشونت‌های قومی است. مبارزات چند ماهه‌ی همین جنبش روشنائی که به دنبال تغییر یک لین برق شکل گرفت و در ادامه به کشته و زخمی شدن پنج‌صد نفر در جریان یک اعتراض مدنی انجامید، نشان می‌دهد که صورت‌بندی‌های قومی در کشور تا چه میزان فراگیر و همه‌شمول است. منظور این است که، چرا باید حکومتی که شعار ملی‌گرایی را با خود یدک می‌کشد در خصوص پروژه‌های ملی و عام‌المنفعه تا این حد بچگانه و عریان قومی عمل کند؟ چرا باید حکومت از مردمی که رأی گرفته و با رأی همان مردم بر کرسی قدرت تکیه زده است، چنین خیره‌سرانه و لجوجانه در برابر مطالبات روشن آن‌ها از خود سرسختی نشان بدهد؟

قدر مسلم اما این است که مردم افغانستان پس از این همه عسرت و تباهی که قوم و نگرش‌های قومی مبنای آن‌ها بوده، به روشنی باید درک می‌کردند که نسخه‌ی نجات‌شان به شکل استثنا، از درون تضادهای قومی بیرون نخواهد شد. گذشته در هیچ موردی چراغ‌راه مطمئن و خوبی برای آینده نبوده و نیست. تأکید بر استمرار گذشته‌ی تاریک و تلخ اما، نشانی از فاجعه‌ی مستمر و فقر عقلانیت را با خود دارد. برای موجه نمودن این ادعا، می‌توان استدلال نمود.

از میان اقوام مختلف و مختلط کشور، معمولاً سه کتله‌ی قومی وجود دارند که بیشتر داعیه‌ی عدالت‌طلبی دارند: تاجیک، هزاره و ازبیک. هر یک از این سه قوم، با شدت یا ضعف، بالاخره خواهان رسیدن به حق قومی‌شان هستند و تمام مسایل کشور را از سیاسی گرفته تا اجتماعی و فرهنگی، بر مبنای همین خط قومی تفسیر و توجیه می‌کنند. به‌لحاظ منطقی این خود یک تناقض آشکار را به هم می‌رساند؛ به این معنا که شکوه و شکایت از خشونت قومی، دوباره با گسترش این خشونت از سوی قومی که مدعی است مورد خشونت قرار گرفته، به هیچ نتیجه‌ی مثبت و خوشایندی نخواهد انجامید. مسأله این است که محو خشونت یا نابرابری قومی با چنین رویکردی، از اساس یک امر منفی و متناقض است و داعیه‌ی برابری طلبی را نفی کرده و به ضد آن مبدل می‌کند. حالا اما از این مسأله که بگذریم، می‌ماند پیش‌آمدهایی نظیر پیش‌آمد یازدهم سنله: کسانی که مدعی مبارزه برای محو خشونت قومی‌اند و برای عدالت اجتماعی تلاش می‌کنند، چه چیزی در مبنای منطق و بینش‌شان رخ می‌دهد که خود از آغاز با رویکردی این مبارزه را آغاز می‌کنند که محو و از میان برداشتن آن رویکرد، فلسفه‌ی مبارزه‌ی‌شان را شکل می‌بخشد؟ ستم قومی در کشور صورت گرفته، مصادیق و مدلولات آن بر سر هر کوی و برزن کشور خودنمایی می‌کند و ده‌ها حرف و سخن دیگر... این درست، اما آیا می‌شود این ستم را با یک رویکرد ستم‌گرایانه‌ی دیگری نابود کرد؟

پرسش حاضر، این است که چه نوع تفسیر و بینش در قاعده‌ی حرکت‌ها و مبارزات ظاهراً دادخواهانه‌ی مردم وجود دارد که آن‌ها را هر آن به‌سوی خشونت‌ورزی دعوت می‌کند؟ در این‌خصوص ممکن نیست همه‌چیز را معلول توطنه‌ی یک حلقه‌ی خاص استفاده‌جو و نفاق‌افکن بدانیم. فروکاست دادن خشونت کنونی در کشور به این یک مسأله‌ی شسته-رفته، در واقع در رفتن از زیر بار درک مسأله است. می‌توانیم شکل ساده‌تر قضیه را این‌گونه مطرح کنیم: آن مقدار معتناهی اسلحه

در میان هواداران دفن امیر مجدد حبیب‌الله در بطن شهر چه می‌کرد در حالی که دولت مسئولیت حفظ امنیت مردم را به گردن گرفته بود؟ البته که می‌شود در مقام توجیه، فاجعه‌ی دوم اسد را مثال زد که آن‌روز نیز دولت همین نقش را داشت. اما تأمل در نفس هر دو مورد، نشان خواهد داد که قضیه تا حد زیادی تفاوت می‌کند. کافی است به جوانبی فکر کنیم که در این دو مورد رویارویی بیرق‌داران مبارزه‌ی عدالت‌خواهانه قرار گرفته‌اند. در مورد نخست حکومت با مردم طرف بود و در قضیه‌ی بعدی شمار دیگری از مردم، و اگر با نهایت حد و خط‌گذاری به ماجرا نظر افکنیم، رویارویی دو کتله‌ی قومی را می‌بینیم و بس. و این شدیداً نگران‌کننده است.

حساب آن سال‌های تلخ و تاریک جنگ و خشونت به‌کنار، در طی این پانزده سال اخیر هیچ‌گاهی شکاف‌های قومی آن‌قدر بزرگ و هولناک نبوده که در این دو سال اخیر مشاهده می‌شود. در هیچ زمانی حکومت دموکراسی در افغانستان، تا این حد فاصله و بی‌اعتمادی میان اقوام هم‌سرنوشت این کشور را در خود ندیده است. گفتن ندارد که در این وضعیت ناخوشایند، مردم هم مقررند. واقع اما این است که نمی‌توان هم‌هی کاسه و کوزه‌ها را بر سر مردم شکست. خوب است که در این خصوص تأمل و هوشیاری بیشتری به خرج دهیم. در آن مقدار خشونت و نابه‌سامانی که سهم مردم برجسته است هم ظرفیانه نظر اندازیم، جرأت نقدش را به خود بدهیم و از خود برسیم که چرا به این‌جا رسیده‌ایم؟ و آن بخشی را که مردم صرفاً معلول وضعیت پیش‌آمده هستند و قربانی آن شده‌اند - که مسلماً حجم این بخش بیشتر است نسبت به مورد نخست - نیز به‌صورت همه‌جانبه به اندیشیدن بپردازیم و از احساساتی‌گری صرف جدا دوری کنیم.

ممکن است بتوان از حلقه‌ی سخن گفت که بیشترین نفاق‌افکنی‌های قومی کشور زیر سر آن حلقه باشد. اما این را نمی‌شود با احساسات صرف نابود کرد. در عین این که نباید از آن غافل ماند، در نهایت از خود نیز باید پرسید: آیا امکان دارد بدون زمینه و بستر مساعد در درون مردم، این حلقه تا این‌حد گسترده عمل کند و جبهه‌سازی‌های قومی را این چنین خطرناک و مهلک ساختار بندی کند؟ یعنی چرا باید این مردم به آن حلقه‌ها و افراد نفاق‌افکن و فرصت‌طلب اجازه بدهند که دوباره خودشان را نابود کنند؟ پس می‌بینیم که مسأله‌ی رویارویی‌های قومی در کشور، چندان ساختار ساده‌ی ندارد که قلاب ملامت‌اش را فقط بر گردن تیم ارگ‌نشین بیندازیم و یا مهم‌تر از آن، خشونت‌ورزی‌های بی‌دلیل قومی را که هیچ محرکی جز غریزه‌ی اولیه‌ی برتری‌جویی قومی ندارد، بتوان

**از میان اقوام مختلف و مختلط کشور، معمولاً سه کتله‌ی قومی وجود دارند که بیشتر داعیه‌ی عدالت‌طلبی دارند: تاجیک، هزاره و ازبیک. هر یک از این سه قوم، با شدت یا ضعف، بالاخره خواهان رسیدن به حق قومی‌شان هستند و تمام مسایل کشور را از سیاسی گرفته تا اجتماعی و فرهنگی، بر مبنای همین خط قومی تفسیر و توجیه می‌کنند. به‌لحاظ منطقی این خود یک تناقض آشکار را به هم می‌رساند؛ به این معنا که شکوه و شکایت از خشونت قومی، دوباره با گسترش این خشونت از سوی قومی که مدعی است مورد خشونت قرار گرفته، به هیچ نتیجه‌ی مثبت و خوشایندی نخواهد انجامید. مسأله این است که محو خشونت یا نابرابری قومی با چنین رویکردی، از اساس یک امر منفی و متناقض است و داعیه‌ی برابری طلبی را نفی کرده و به ضد آن مبدل می‌کند. حالا اما از این مسأله که بگذریم، می‌ماند پیش‌آمدهایی نظیر پیش‌آمد یازدهم سنله: کسانی که مدعی مبارزه برای محو خشونت قومی‌اند و برای عدالت اجتماعی تلاش می‌کنند، چه چیزی در مبنای منطق و بینش‌شان رخ می‌دهد که خود از آغاز با رویکردی این مبارزه را آغاز می‌کنند که محو و از میان برداشتن آن رویکرد، فلسفه‌ی مبارزه‌ی‌شان را شکل می‌بخشد؟ ستم قومی در کشور صورت گرفته، مصادیق و مدلولات آن بر سر هر کوی و برزن کشور خودنمایی می‌کند و ده‌ها حرف و سخن دیگر... این درست، اما آیا می‌شود این ستم را با یک رویکرد ستم‌گرایانه‌ی دیگری نابود کرد؟**

با آن توجیه کرد. هنگامی که شریان‌های عقلانیت جامعه افلیج‌زده می‌شوند و همه‌چیز در یک بحران بی‌انتهای غرق می‌گردد، واضح است که احساسات تقویت می‌شود و رگ‌های غیرت می‌پنند. چیزی که وحشتناک است اما، این است که این احساسات هیچ نتیجه‌ی جز سقوط به اعماق تباهی ندارد. با چنین پیش‌آمدی است که رانه‌ی هویت‌گرایانه در قالب احساسات قومی تقویت می‌شود، امری که با تشدید درخودماندگی و فروبستگی هویتی، انتقام را به جای عدالت به صحنه می‌آورد. انتقام از چه کس و کسانی؟ این تفکیک دیگر وجود ندارد. چون احساسات خالص و فاقد عقلانیت، یک‌سونگر و تک‌بعدی است. فقط خود را می‌بیند که باید حفظ شود و غیر خود هرآنچه به دیده می‌رسد شر است و سزاوار نابودی. هیچ تضمینی وجود ندارد که این احساسات انتقامش را از کس و کسانی بگیرد که سرنوشت گوارتر از خودشان ندارند و مثل

آن‌ها قربانی‌اند. اما رانه‌ی قوم‌گرایانه هنگامی که شکل هویت را به‌خود می‌گیرد، استثناساز است. بدین معنا که چشمان این هویت، قادر است فقط خود را ببیند که مظلوم و استننا واقع شده است و غیرخود که بدون استننا جبار معرفی می‌شود. تو گویی هیچ واقعیت دیگری در تاریخ وجود نداشته جز رویارویی ابدی این دو قوم که مسلماً یکی مظلوم است و دیگری ظالم. این دید و بینش، زمانی که دست به مبارزه می‌زند تا تغییری در وضعیت بیاورد، برآیند آن چیزی می‌شود که خود سال‌هاست بابت آن دچار حس مظلوم‌بودگی شده است: ستم و خشونت. حاشیه و زاویه ندارد این بینش؛ راست و مستقیم: خشونت است و مبارزه علیه آن، اما با چگونه؟ با خشونت بیشتر. نهایتی که برای این احساسات فاقد عقلانیت و بینش استثناساز قومی می‌توان متصور شد، در افغانستان امری مشکلی نیست؛ وضعیت حاضر بهترین ترجمان آن است که خود از درون خشونت‌های هولناک قومی سر برآورده است.

# همه از حکومت می نالند و حکومتی ها از غنی

رحمت الله ارشاد

## چهل کله

سخن سخی داد هاتف

### کله خام یعنی چه؟

بر سر دفن مجدد امیر حبیب الله، خادم دین رسول الله، جنجالی پیش آمد میان مشتاقان دفن امیر و طرفداران جنرال دوستم. وقتی که افراد جنرال دوستم سنگر گرفتند تا از یک قبر تاریخی در شهر آرا دفاع کنند، خیال کردیم که آن مقبره حتما از طلا و نقره ساخته شده. بعد معلوم شد که قبر متروکی است که سالها کسی ازش خبری نگرفته. این از این طرف، مشتاقان اعزاز امیر در رسانهها شروع کردند به جنگ معنوی علیه پدر مادی و معنوی جنبش ملی اسلامی. در این میان صفتی که قریب بود فراموش کنیم، دوباره سر زبانها افتاد: کله خام. روشنفکران محترمی که کمترین و نازلترین منبع نقل قولهایشان میشد فوکو و والتر بنیامین اند، در فیس بوک اعلام کردند که کمرها را بسته اند و تا «کله خام» ها را سر جای شان نشانند، از پا نخواهند نشست. ما با یکی از این روشنفکران گفت و گو کردیم:

ما: سلام عرض می کنم. ببخشید، منظور شما از کله خام کیها هستند؟

روشنفکر: ما با برادران ازبیک خود هیچ مشکلی نداریم. ما: سوال مرا جواب ندادید...

روشنفکر: آها، بلی. من و چند نفر از چهره های شاخص انقلاب خاک سپاری از این صفت استفاده کردیم که نشان بدهیم (بر اساس تئوری دلالت بالغه در مکتب نئو کانستراکچرالیسم دیولانسکی) که انسانها در موقعیت های مختلف با تشبیهات دال و مدلول از تنگنای زبانی که ویتگنشتاین ازش بحث می کرد و می رهند.

ما: متوجه نشدم.

روشنفکر: ببینید. این یک بحث پیچیده دارد. آن بلوم می گوید که هر واژه را می توان از منشور چندین نگاه هرمنوتیک گذراند...

ما: معذرت می خواهم. سوال من این است که آیا وقتی شما یک قوم، یعنی قوم ازبیک، را کله خام می خوانید، فکر نمی کنید این کارتان نادرست است؟

روشنفکر: مایکاولی کتابی دارد به نام شهریار. بر اساس نظریه ای او یک فرد مجاز است برای رسیدن به مقصود خود جمعیت هایی را که زیر هفده میلیون باشند، اهانت کند. نه این که منظورشان واقعا اهانت به معنای اهانت واقعی باشد. بل منظور این است که شما می توانید برای رهاندن قومی از یوغ دکماتیزم خود آن قوم آن قوم را کله خام بنامید و از این طریق به آزادی آنان کمک کنید. این نوع اهانت نه تنها مجاز بلکه لازم است.

ما: یعنی اهانت خوب داریم و اهانت بد؟

روشنفکر: ژاک دریدا در بحث شالوده شکنی این را خوب باز کرده. در واقع ما شصت و هفت رقم اهانت داریم. حالا باید دید این که بنده و دوستانم قوم ازبیک را قوم کله خام می نامیم در کدام کتگوری از این اهانتها قرار می گیرند. برداشت خودمان این است که نوع اهانت ما اهانت از نوع بیست و هشتم است که به نام «اهانت رهایی بخش» یاد می شود. ما این کار را کردیم که الیناسیون قومی را به چالش بگیریم.

ما: تشکر از وقتتان.



**این همه، بیان گر واقعیت تلخی است: مفهومی به نام اداره و نهاد متزلزل شده است. قانون اساسی که می توانست از تسلط چین وضعیت بر کشور جلوگیری کند و رفتارها را نظام مند و صلاحیتها را مشخص کند دو سال قبل، با شکل گیری حکومت وحدت ملی دور زده شد و بی اعتبار شد. موافقت نامه ی سیاسی حکومت وحدت ملی هم که برای چین منظوری امضا شد اجرایی نشده است. در نتیجه ی آن، مردم از حکومت و حکومت از خود شاکي است. با آن که مقامات بلند پایه ی حکومت فاقد صلاحیت اند و کشور در لبه ی پرتگاه قرار دارد، در مقابل تنها کسی بیشترین زمانش را صرف کار در حکومت می کند رییس حکومت وحدت ملی است. او هم قانون است و هم مجری آن. هم استخدام می کند و هم عزل. در شرایطی که یک فرد در جایگاه قانون بنشیند و مرجع تمامی امور باشد انتظار نداشته باشید که کشور وضعیتی بهتر از این داشته باشد. معنای ضمنی چین حرفی ظهور دیکتاتوری و پایان حاکمیت قانون و مردم سالاری است.**

عامل اصلی ناکامی و اجرایی نشدن موافقت نامه ی سیاسی خواند و ریاست اجراییه را که هیچ دخلی و نقشی در اوضاع ندارد معرفی کرد. از ذکر جزئیات که بگذریم، دکتر عبدالله اشرف غنی را متهم به بی حوصلگی کرد؛ کسی که به باور آقای عبدالله لیاقت ریاست را هم ندارد. صحبت های اخیر جنرال دوستم منظور از حکومت و ارگ را روشن تر کرد. پس از طرح انتقادات دوستم، این که گفته می شود تیم تحول و تداوم قدرت را قبضه کرده و دیگران را خلع صلاحیت کرده است اندکی بی اعتبار شد. زیرا جنرال دوستم معاون اول تیم تحول و تداوم بود و اکنون معاون اول ریاست جمهوری. شکایت های او از حکومت، کمتر از مردم و عبدالله و دیگران نیست. جنرال دوستم از برآورده نشدن وعده هایش از مردم عذرخواهی کرد و دلیل حاضر نشدنش به دفتر کارش را هم توضیح داد و گفت: صلاحیت ندارد، امضایش اعتبار ندارد. آقای دوستم می گوید رییس جمهور شخصا ۹ کمسیون را به پیش می برد و تمام استخدام ها را او انجام می دهد. از نظر معاون اول رییس جمهور این مساله ناعادلانه است. آقای دوستم می گوید از نظر قانون کمیته ی امنیتی شورای وزیران زیر نظر او باید دایر شود اما این مسئولیت از او گرفته شده و به شورای امنیت سپرده شده است. شورای امنیت حتا اجازه ی سروک طالبان را هم به معاون اول ریاست جمهوری نداده است. به همین دلیل، آقای دوستم بودن و نبودنش در حکومت را به برگزاری کنگره ی حزب جنبش اسلامی افغانستان که خود رهبری آن را به عهده دارد و در نهایت به تصمیم مردم واگذار کرد و گفت در صورتی که مردم بخواهند از حکومت کنار خواهد رفت. این همه، بیان گر واقعیت تلخی است: مفهومی به نام اداره و نهاد متزلزل شده است. قانون اساسی که می توانست از تسلط چین وضعیت بر کشور جلوگیری کند و رفتارها را نظام مند و صلاحیتها را مشخص کند دو سال قبل، با شکل گیری حکومت وحدت ملی دور زده شد و بی اعتبار شد. موافقت نامه ی سیاسی حکومت وحدت ملی هم که برای چین منظوری امضا شد اجرایی نشده است. در نتیجه ی آن، مردم از حکومت و حکومت از خود شاکي است. با آن که مقامات بلند پایه ی حکومت فاقد صلاحیت اند و کشور در لبه ی پرتگاه قرار دارد، در مقابل تنها کسی بیشترین زمانش را صرف کار در حکومت می کند رییس حکومت وحدت ملی است. او هم قانون است و هم مجری آن. هم استخدام می کند و هم عزل. در شرایطی که یک فرد در جایگاه قانون بنشیند و مرجع تمامی امور باشد انتظار نداشته باشید که کشور وضعیتی بهتر از این داشته باشد. معنای ضمنی چین حرفی ظهور دیکتاتوری و پایان حاکمیت قانون و مردم سالاری است.

طی دو سال گذشته، شمار اعتراض ها و انتقادات تندی که به آدرس حکومت وحدت ملی صورت گرفته اند کم نیستند. اعتراض ها فراگیر، عمیق و غیر قابل اغماض هستند. افزایش ناامنی ها گراف اعتراض ها را بلند برده است، بیکاری، فقر و محرومیت صبر مردم را لبریز کرده است، فساد اداری و مالی به قوت خود باقی است، استخدام ها در ادارات دولتی با رنگ و نژاد گره خورده و بیش از هر زمانی قومی شده است. شکاف های قومی از یک نگرانی صرف عملا تبدیل به تهدید علیه همبستگی اجتماعی شده اند؛ به اضافه ی انتقادهایی که نسبت به عدم اجرایی شدن موافقت نامه ی تشکیل حکومت وحدت ملی وارد است.

صف معترضین و منتقدین حکومت طولانی است. از مجلس نمایندگان گرفته تا سربازان، از شهروندان عادی تا بازرگانان، احزاب سیاسی و جامعه ی مدنی همه از وضعیت شاکي و ناراضی اند. به رغم این؛ رییس اجرایی حکومت وحدت ملی که نصف قدرت را به نام تیم اصلاحات ضرب زده است نیز از حکومت آزرده و ناراض است. اظهارات اخیر معاون اول ریاست جمهوری هم نشان داد که انتقادات و اعتراض های او نسبت به حکومت وحدت ملی بیشتر و عمیق تر از دیگران است.

به راستی منظور از «حکومت» کدام نهاد و مجری آن چه کسی است که معترضان صف اول را معاون اول و دوم ریاست جمهوری و رییس اجرایی و معاون آن تشکیل داده است؟

ارائه ی این معلومات که دولت دارای سه قوه ی (اجرایی، مقننه و قضاییه) است بدیهی به نظر می رسد اما در وضعیت کنونی و برای آن که فهمیده شود نك انتقادات کدام نهاد و مجری آن را نشان گرفته است ضروری است. به این هم کمک می کند که طیف های گوناگون منتقدین را از هم تفکیک کنیم. شهروندان عادی انگشت انتقاداتشان را به طرف حکومت نشانده اند. این اعتراض ها شامل حال همه ی کسانی که خودشان در قدرت اند اما ناراضی از وضعیت هم می شود. دومین گروه معترضان را مقامات ارشد حکومت تشکیل می دهند، کسانی که عملا در دستگاه اجرایی حکومت نقش ایفا می کنند.

مردم سخنشان را حواله به در آدرس حکومت می کنند و دستگاه اجرایی را مسئول رسیدگی به مشکلاتشان می دانند. از نظر مردم، عبدالله و دوستم، دانش و محقق یا محمد خان با مجموعه ی ارگ ریاست جمهوری تفاوتی ندارد. اما به دلیل اعتراض های نسبتا مشابهی که مقامات ارشد حکومت مطرح می کنند سبب شده است مرجع اصلی که باعث شکل گیری انتقادات شده است گم شود و این پرسش مطرح شود که: منظور از حکومت چه نهادی است؟

از اعتراض های گسترده ی مردم که به راهپیمایی های متعدد منجر شده است و این مساله قربانیان بی شماری هم از شهروندان گرفته است که بگذریم، معاون دوم ریاست جمهوری و اجراییه اولین کسانی بودند که انتقاداتشان را به صورت علنی از سیاست های حکومت مطرح کردند. عدم تطبیق ماسترپلان ملی برق کشور و تغییر مسیر لین برق ۵۰۰ کیلوولت از بامیان و میدان وردک به سالنگ آغاز یک شکاف میان سران حکومت بود. دانش و محقق به دلیل آن چه سیاست های تبعیض آمیز و سینماتیک حکومت خوانده شد دفاترشان را ترک کرده و در کنار مردم قرار گرفتند و حتا از پایان همکاری با دولت سخن گفتند. معاون اول ریاست جمهوری و معاون دوم اجراییه گفتند که آن ها در حکومت وحدت ملی فاقد صلاحیت هستند و جایگاه «مسافر» را در حکومت دارند.

دکتر عبدالله که سهام دار اصلی حکومت وحدت ملی است دومین فردی بود که پرده از روی مرجع اصلی که مورد انتقاد است برداشت و ارگ ریاست جمهوری را مسئول وضعیت کنونی و

### هر روز روزنامه اطلاعات روز را پشت در منزلتان در یافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz	
6 Months	120\$ USD
Annual	200\$ USD

برای ادارات دولتی و شرکتها	
شش ماهه	۳۰۰۰ افغانی
یک ساله	۵۰۰۰ افغانی

برای متعلمین و محصلین	
شش ماهه	۲۰۰۰ افغانی
یک ساله	۴۰۰۰ افغانی

- ❖ صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com
- ❖ معاون مدیرمسئول: حمیرا رسا
- ❖ سردبیر: جواد ناجی jawad.najee@gmail.com
- ❖ دبیر خبر: عصمت الله سروش
- ❖ گزارشگران: راحله رسیل، الیاس نواندیش
- ❖ ویراستار: عمران راتب
- ❖ صفحه آرا: هادی دریابی
- ❖ بازارباب: محمد حسین جويا ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲
- ❖ ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com
- ❖ آدرس: کابل، کارته سه، سرک شورا
- ❖ شماره تماس: ۰۷۸۹۶۴۵۱۶۰
- ❖ مسئول توزیع: روح الله مرادی ۰۷۷۶۹۴۰۴۵۴ / ۰۷۹۲۹۱۹۳۳۲
- ❖ چاپ: مطبعه امام ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می باشد. مسئولیت سایر نوشته ها به نویسندگان آن بر می گردد.



## ویدال، خواهان

## فسخ قرارداد با بارسلونا

الکس ویدال، مدافع راست باشگاه بارسلونا که سال گذشته از سویا به این تیم ملحق شد، در یکی دو هفته اخیر قصد فسخ قرارداد با این باشگاه را داشت.

بارسلونا برای جذب ویدال، ۱۸ میلیون یورو به سویا پرداخت کرد و این بازیکن به دلیل محرومیت بارسا از خرید بازیکن، تا جنوری ۲۰۱۶ برای اولین بازی خود برای آبی‌اناری‌ها صبر کرد. او که یک کاتالان است، فصل خوبی را پشت سر نگذاشت و نه تنها جایگاه ثابتی در بارسلونا پیدا نکرد که در انتهای فصل حتی در فهرست ۱۸ نفره لوئیس انریکه هم قرار نمی‌گرفت.

با جدایی دنی آلس در این تابستان، به نظر می‌رسید که فرصت برای حضور ویدال در ترکیب ثابت بارسا فراهم شده باشد اما عملاً این‌طور نشد و در دو بازی ابتدایی بارسا در لالیگا و نیز در سوپرکاپ اسپانیا، سرچی روبرتو به ویدال ترجیح داده شد.

همین مساله سبب شد تا این بازیکن از مسئولان باشگاه تقاضای فسخ قرارداد بکند که در نهایت با مخالفت روبرتو شد. مسئولان بارسا البته این مساله را تحت بررسی قرار دادند و حتی قصد داشتند داریو سرنیا، کاپیتان ۳۴ ساله تیم ملی کرواسی و باشگاه شاختار را با قراردادی یک ساله به خدمت بگیزند اما در هر صورت این جابجایی میسر نشد. به ادعای موندو دپورتیوو، احتمال جدایی ویدال در ماه جنوری و در صورتیکه شرایط کنونی تغییر نکند، وجود دارد. ضمن این‌که پیوستن سرنیا به بارسلونا با توجه به این‌که او با شاختار فسخ قرارداد کرده و بازیکن آزاد محسوب می‌شود، هنوز منتفی نشده است.

## کاتنه: کونته را به مورینیو

## ترجیح دادم

انگولو کاتنه، ستاره فرانسوی چلسی پیش از پیوستن به این تیم با مورینیو، مربی منچستریونایتد مذاکره کرده بود. کاتنه می‌گوید که ژوزه مورینیو سرمربی جدید منچستریونایتد سعی داشته است تا او را برای حضور در الدترافورد متقاعد کند، اما او آنتونیو کونته را ترجیح داد.

این هافبک ۲۵ ساله که فصل گذشته به همراه لسترسیتی در لیگ برتر انگلیس به قهرمانی رسیده بود، سرانجام راهی چلسی شد تا در مسیر بهتری برای پیشرفت قرار بگیرد. کاتنه در خصوص پیشنهادات قبل از انتقال به چلسی گفت: این‌که مورینیو با من تماس گرفته بود شگفت‌انگیز است. من به حرف‌ها و دلایل او برای پیوستن به منچستر گوش دادم. در آن مقطع من بین ماندن در لستر و رفتن به چلسی با یونایتد مردد بودم. در مذاکره با چلسی و وقتی که با کونته صحبت کردم، احساس خوبی نسبت به او پیدا کردم. صحبت‌های کونته برایم متقاعد کننده‌تر از مورینیو بود و به همین دلیل ترجیح دادم به چلسی بپیوندم.

## کاپیتان جدید تیم ملی برزیل

## مشخص شد

میراندا، مدافع سابق اتلتیکو و حال حاضر اینترمیلان به عنوان کاپیتان جدید تیم ملی برزیل انتخاب شد. چند سالی بود که نیمار بازویند کاپیتانی سلسانو را بر بازو می‌بست اما پس از موج انتقادی شدید بر علیه این بازیکن در جریان بازی‌های المپیک، او اعلام کرد که دیگر قصد ندارد کاپیتان تیم ملی کشورش باشد. نیمار در نهایت توانست با برزیل قهرمان بازی‌های ریو شود با این حال در مصاحبه‌ای گفت که پس از مشورت با خانواده‌اش تصمیم گرفته از کاپیتانی برزیل انصراف دهد تا آرامش بیشتری داشته باشد. تیتو، سرمربی جدید تیم ملی برزیل پیش از بازی برابر اکوادور در مرحله مقدماتی جام جهانی روسیه اعلام کرد که از این پس میراندا کاپیتان برزیل خواهد بود. مدافع ارزشمند اینتر، در نشست خبری خود در بازی با اکوادور، ضمن تأیید این مساله گفت: برزیل بازیکنان بزرگ و شایسته زیادی دارد و خوشحالم که از بین این همه بازیکن خوب، من به عنوان کاپیتان انتخاب شده‌ام. مقابل اکوادور بازی دشواری پیش‌رو داریم اما فقط برای پیروزی به میدان می‌رویم و قصد داریم فوتبال زیبایی هم به نمایش بگذاریم. امیدوارم خوب شروع کنیم و خیلی زود پیش بیفتیم.



## آنچلوتی:

## نمی‌توان گفت رونالدو بهتر است یا مسی

نزدیک شود اما تصویری که از این دو بازیکن در دنیا وجود دارد، قابل مقایسه با بازیکنان دیگر نیست.

من دو سال مربی رونالدو بودم و می‌توانم بگویم که کار کردن با او بسیار راحت بود. رونالدو هرگز از تمرین کردن و بازی خسته نمی‌شد. یک حرفه‌ی بی‌به تمام معنا و بی‌نظیر.

آنچلوتی در مورد این‌که چرا هدایت بایرن را پذیرفت گفت: من در ایتالیا، اسپانیا، انگلیس و فرانسه مربی‌گری کرده‌ام و زمانش بود تا این چرخه کامل شود. حضور در تیم بزرگ و با سازماندهی فوق‌العاده بایرن، یک تجربه جدید برای من است.

رئیس این باشگاه (رومینیوگه) خود زمانی بازیکن فوتبال بوده و این فاکتور مهمی است. در بایرن، ستون‌هایی چون نویر، لام و مولر حضور دارند که باشگاه را خوب می‌شناسند. آکادمی فوتبال این باشگاه هم فوق‌العاده است.

## مسی: قصد فریب مردم ارجنتاین را نداشتم

نداشته است. او گفت: وقتی گفتم که دیگر نمی‌خواهم در بازی‌های ملی حاضر باشم قصد فریب مردم را نداشتم. هدفم بازی با احساسات هیچ‌کس نبود چون با تمام وجودم حس می‌کردم که دیگر نمی‌توانم برای تیم ملی بازی کنم. در آن مقطع چنین فکر می‌کردم اما سپس اوضاع تغییر کرد و حالا دوباره این‌جا هستم. آن موقع حقیقت را گفتم و صادقانه حرف زدم. سه فینال بزرگ را از دست داده بودیم اما اطمینان دارم که در نهایت، زمان قهرمانی ما نیز خواهد رسید.

## کارواخال: برای کسب لالیگا می‌جنگم

دنی کارواخال، مدافع رئال مادرید مدعی شد که رئال به دنبال کسب لالیگا خواهد بود. کارواخال از زمان حضورش در رئال موفقیت‌های زیادی کسب کرده و تا ۲۴ سالگی دو قهرمانی چمپیونزلیگ در طی سه فصل به دست آورده است. او همچنین سوپرکاپ اروپا، جام باشگاه‌های جهان و کوپا دل ری را کسب کرده و تنها جام مهمی که در کارنامه او دیده نمی‌شود، لالیگا است. او در این رابطه گفت: امیدوارم که لالیگا را به دست آورم. من در ۳ چمپیونزلیگ حضور داشتم و ۲ بار قهرمان آن شده‌ام. به نظر آسان می‌آید ولی این‌طور نیست. بازیکنان بزرگی در تاریخ فوتبال هستند که حتی یک بار هم قهرمان کار کند بازی می‌کند.

## آلبا: کاستا در زمین، جواب مخالفانش را بدهد

دیگو کاستا، مهاجم جنجالی تیم ملی اسپانیا و باشگاه چلسی، پنج‌شنبه شب به انتقاد تند از مخالفانش پرداخت. دیگو کاستا که هنوز به دلیل دعوت نشدن به تیم ملی اسپانیا برای یورو ۲۰۱۶ دلخور بود، پنج‌شنبه پس از بازی برابر بلژیک به خبرنگاران گفت که اگر برای رئال یا بارسا بازی می‌کرد، حالا همه از او تمجید می‌کردند و این همه نقد به شیوه بازی او نمی‌شد. یوردی آلبا، بال چپ ملی‌پوش

## طعنه وین رونی به لوئیس فان خال

وین رونی، کاپیتان منچستریونایتد ضمن مقایسه تیم امسال شیاطین سرخ با تیم دو سه فصل اخیر، به تمجید از ژوزه مورینیو پرداخت و کنایه‌ی هم نثار فان خال کرد.

یونایتد سه فصل متوالی است که با هدایت موس و فان خال، از کسب عنوان قهرمانی در لیگ برتر باز مانده و این در دوران الکس فرگوسن معمولاً اتفاق نمی‌افتاد. شیاطین سرخ حالا با مربی‌گری مورینیو امیدوارند باز دیگر قهرمان لیگ برتر شوند. یونایتد سه بازی ابتدایی خود در لیگ برتر را با برد پشت سر گذاشته است. وین رونی در همین رابطه گفت: سال گذشته از اواسط هفته، برخی بازیکنان می‌دانستند که نیمکت‌نشین خواهند بود و برخی دیگر می‌دانستند که حتی با تیم سفر نخواهند کرد. امسال ما "تیم‌تر" از سال گذشته هستیم و این به ما قدرت دو چندان داده است. تیم‌های مورینیو هر سال که قهرمان شده‌اند، فصل را خوب شروع کرده‌اند و ما امسال چنین شرایطی داریم. حالا با مورینیو احساس اطمینان بیشتری می‌کنیم و به توانایی‌های‌مان بیش از گذشته باور داریم. مورینیو بر خلاف فان خال، ذهنیت یک برنده را دارد و این را به تمام بازیکنان انتقال داده است. این همان چیزی است که در سه سال اخیر در یونایتد گم شده بود.

## مانوئل نویر، کاپیتان جدید مانسافت

دروازه‌بان جرمن‌ها به عنوان کاپیتان تیم ملی این کشور انتخاب شد.

بعد از جام جهانی برزیل، چند تن از بازیکنان بزرگ آلمان از جمله کلوزه و فیلیپ لام از تیم ملی خداحافظی کردند. بعد از یورو ۲۰۱۶ نیز باستین شواین اشتایگر از تیم ملی آلمان خداحافظی کرد و در بازی پنج‌شنبه شب برابر فنلاند برای آخرین بار برای تیم ملی کشورش به میدان رفت. یواخیم لوه، سرمربی تیم ملی آلمان برای رقابت‌های پیش رو در انتخابی جام جهانی در قاره اروپا که از هفته آینده در سراسر قاره سبز شروع خواهد شد، مانوئل نویر را به عنوان کاپیتان جرمن‌ها انتخاب کرد. به این ترتیب، این دروازه‌بان از این پس با بازویند کاپیتانی در تیم ملی کشورش به میدان خواهد رفت. نویر درباره انتخابش به عنوان کاپیتان تیم ملی آلمان گفت: مسئولیت سنگینی به من واگذار شد و با تمام توان خود سعی می‌کنم این مسئولیت را به بهترین شکل ممکن برای تیم ملی کشورم انجام دهم. ما مصمم هستیم شروع خوبی در انتخابی جام جهانی داشته باشیم و به عنوان مدافع عنوان قهرمانی کارمان را به صورت جدی شروع خواهیم کرد.

## دشان: یورو درس خوبی

## به مارسیال داد

پس از یک فصل طولانی با یونایتد، مارسیال که در ۳۱ بازی ۱۱ گول به ثمر رسانده بود، در یورو حاضر شد ولی به میزانی که انتظار می‌رفت به او بازی نرسید. در حقیقت در طول رقابت‌ها او تنها ۶۹ دقیقه بازی کرد ولی پنج‌شنبه شب در دیدار دوستانه مقابل ایتالیا او موفق شد گول اول خروس‌ها را به ثمر برساند. حال دشان مدعی شد که یورو درس خوبی به او داده است.

سرمربی فرانسه گفت: او اولین نفری بود که از یورو ناراضی بود. من با او در این رابطه صحبت کردم. وقتی به تیم اضافه شد خسته بود زیرا فصلی طولانی پشت سر گذاشته بود. او بازیکن جوانی است و باید از این دوره‌ها عبور کند. انتظار داشت که بیشتر به او بازی برسد و خود من هم چنین انتظاری داشتم ولی شرایط پیچیده شد. باید از این روند درس بگیرد. ولی به او گفتم که توانایی‌هایش را فراموش نکرده‌ام. حال او فصل جدیدی را آغاز کرده است. به او گفتم مقابل ایتالیا نیمه اول را بازی خواهد کرد. وقتی در چنین شرایط بدنی بسیار خوبی است، هر حرفی را می‌ترساند که این اتفاق خوبی است.

## فرگوسن: رئال و بارسا سردمداران

## فوتبال هستند

فرگوسن در حاشیه جلسه سالانه مربیان فوتبال اروپا گفت: نمی‌توان تیم‌های بزرگی مثل منچستریونایتد و بایرن را نادیده گرفت اما رئال و بارسا تیم‌های شگفت‌انگیزی هستند. البته روی تیم بزرگی مثل یوونتوس نیز باید حساب جداگانه باز کرد. فرگی همچنین با عنوان این موضوع که وقت اضافه باید از فوتبال حذف شود گفت: به نظر من خیلی جالب نیست که ما بازیکنان را در اوقات اضافه خسته ببینیم. معتقدم که بعد از سوت پایان ۹۰ دقیقه، باید مستقیماً به سراغ ضربات پنالتی رفت. به عنوان مثال، در فینال لیگ قهرمانان قبلی، بازیکنان بعد از ۹۰ دقیقه در حال قدم زدن بودند و ما باید به دنبال راهی برای بهبود این موضوع باشیم.



## ام ټي ان رابطله، نامحدوده وړيا خبرې وگړی ام ټي ان وگړي او ټولني سره وصل کوي

د ام ټي ان رابطې له نوي وړاندیز سره، هره ورځ له ام ټي ان څخه ام ټي ان ته له نامحدوده وړيا اړیکو څخه یوازې د ۲۰ افغانیو په بدل کې گټه واخلي او هر چېرې چې یاست له خپلو نږدې ملگرو سره مو په اړیکه کې پاتې شئ، د گډون لپاره #۸۰۰\*۱\* ډایل کړئ.

دغه وړاندیز په لاندې ولایتونو کې دگټې اخیستنې وړ دی:

ارزگان، بدخشان، بادغیس، بغلان، بلخ، بامیان، پنجشیر، پکتیکا، تخار، جوزجان، دایکندي، زابل، سرپل، غزني، غور، فراه، فاریاب، کاپیسا، کنړ، کندز، کندهار، لغمان، لوگر، نیمروز، وردگ، هرات او هلمند.



په هرځای کې له تاسو سره

www.mtn.com.af | MTN Afghanistan | @MTNAF  
LinkedIn | MTN Afghanistan | MTNAF

د لارښوونو لپاره له ۷۷۹ شمېرې سره اړیکه ونیسئ.  
د سیکارټ شمېر اړین دی.

اگهی

## از تاریکی تاروشنایی



های بی کیفیت جهت روشن نمودن خانه های شان استفاده نمایند و بصورت مداوم دود غلیظ شیطان چراغک ها ولامپ های ساخت قریه را تنفس نمایند.

شکر محمد رییس شورای انکشافی قریه پتاوک ها اظهارمیدارد:

«ما برای تمویل پروژه برق، مبلغ (۹۵۰۰۰۰) افغانی از برنامه همبستگی ملی دریافت نمودیم. مردم قریه نیز با پرداخت مبلغ (۳۵۸۲۸۳) افغانی بیشتر از ده فیصد در تطبیق پروژه شان سهم گرفتند. ما با آمدن برق درخانه های مردم درک نمودیم که واقعاً یک پروژه مثمر و عام المنفعه را برای روستای خویش تطبیق نموده ایم، زیرا مردم ما با آمدن برق درخانه های شان بی اندازه خوشحال اند.»

گلخان که (۷۵) سال دارد و دکاندار این قریه است میگوید:

«حال ما زنده گی را فهمیدیم و میدانیم که دردنیما وکشور خود ما چی میگذرد. زیرا، علاوه براینکه برای روشن شدن خانه های خود از برق، استفاده میکنیم، رادیو نیز میشنویم، تلویزیون تماشا می کنیم. اطفال ما درروشنی آن درس میخوانند. خانمهای قریه با استفاده از برق، لباس های شانرا اتو میکنند، آب گرم مینمایند، از یخچال و وسایل دیگر برقی به آسانی استفاده مینمایند که با اینکار، زنده گی برای ما بسیار آسان و خوشایند شده است.»

یکی از نیازهای مبرم و اساسی مردم ما در عصر حاضر همانا دستیابی لازم به امکانات و سهولت های مدنی زنده گی است تا با استفاده از آن آزمایشی زیستی پیشرفته بهره برده و بتوانیم همانند باشندگان سایر کشورهای دنیا به رفاه و آسایش برسیم. در میان سایر نیاز های اساسی مردم ما یکی هم انرژی برق است که باید چه در شهر ها و چه در روستا های افغانستان در خدمت مردم قرار گیرد و زمینه های دسترسی به وسایل ارتباط همگانی، تأمین سهولت های بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی را برای مردم ما فراهم سازد و زنده گی مردم را کیفیت بخشد. با تحقق این آرمان، هموطنان ما خواهند توانست که با استفاده از برق، با تاریکی وداع گویند و تمامی ابعاد زنده گی شان را روشن سازند.

با درک همین ضرورت، برنامه همبستگی ملی وزارت احیا و انکشاف دهات همواره کوشیده است تا با تطبیق هزاران پروژه عام المنفعه انکشافی در روستاهای کشور، زنده گی مردم را در جهت رفاه و آسایش دگرگون کند و امکانات وسیع بهتر زیستن را در اختیار شان بگذارد. تطبیق دهها پروژه برق آبی کوچک و تمديد لین های برق شهری در قریه ها و قصبات کشور ما، این امکان را به مردم بخشیده است که شبها درروشنی بسر ببرند و از مزایای متعدد انرژی برق در پیشبرد زنده گی روزمره شان بهره مند شوند. چنانچه از آغاز برنامه همبستگی ملی تا کنون با مصرف بیش از (۳۶۷۴۵۵۴۵۳۴) افغانی در حدود (۲۷۹۷) پروژه انکشافی در زمینه فراهم آوری انرژی برق برای هموطنان روستایی ما در بسیاری از قریه های افغانستان عملاً تطبیق و به بهره برداری سپرده شده است. اکنون مردم روستاهای افغانستان با تطبیق پروژه های انکشافی برنامه همبستگی ملی، و بویژه پروژه های تأمین انرژی برق، تغییر بزرگی را در زنده گی شان احساس میکنند.

قریه (پتاوک ها) در ولایت بدخشان، یکی از همان روستاهایی است که با داشتن حدود (۹۵) فامیل، اولویت اساسی شان را تشخیص کردند و با تطبیق پروژه برق آبی کوچک، به روشنایی دست یافتند.

عبدالقیب یکی از باشندگان این قریه که پدرش فرزند است میگوید:

«قبل از این مردم قریه ما، خصوصاً زنان و اطفال به گلو دردی، چشم دردی، مریضی های تنفسی و غیره مبتلا میشدند زیرا ما در قریه خود برق نداشتیم و اهالی روستا مجبور بودند از تیل